

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیایت گزارشگران

۰۷ نومبر ۲۰۱۷

مصاحبه های گزارشگران
در باره تحولات سیاسی در کشور عراق و اقلیم کردستان:

مصاحبه با احمد بخردطبع



احمد بخردطبع از فعالین با سابقه کارگری است. با او مصاحبه می کنیم.

گزارشگران: اقلیم کردستان چندی پیش در یک همه پرسی با اکثریت قاطع به استقلال آن رأی داد. برخی اصولاً برگزاری آن و احیاناً دستیابی کردهای عراق به استقلال را حق مسلم آنان و مطابق با اصل حق تعیین سرنوشت برای خلقها دانستند و برخی نیز ضمن تأیید این حق به طور کلی اما برگزاری این رفتارندوم را در شرایط بحرانی کنونی به لحاظ زمانی و مکانی در این منطقه مضر دانستند. شما آن را چگونه ارزیابی کردید؟

احمد بخردطبع: تاریخ جهانی مبتنی بر مبارزه طبقاتی است، اگر از کمون اولیه عبور نمائیم به مبارزه برده داران و بردگان، زمین داران فئودال و زارعین بی زمین و در عصر نظام سرمایه داری، بر اساس تضاد کار و سرمایه می رسیم که نبرد کارگران و کارفرمایان تداوم دارد و مطابق با استثمار، ظلم و بهره کشی، حاکمین هر دوران تاریخی بر مسند قدرت قرار می گیرند و در چارچوب منافع خویش سیادت استثماری و بهره کشی را رواج می دهند. حق تعیین سرنوشت ملل نیز براین پایه قرار دارد و نمی توان آنها را از روند مبارزه طبقاتی تفکیک نمود زیرا یا از طرف حاکمین نظام های استثماری خودی و یا به عبارت دیگر درونی با مضامین و مفاهیم به اصطلاح دفاع از "فرهنگ ملی، خود گردانی و استقلال ملی و..." تبلیغ می شود و یا خود مختاری از منبع ضد استثماری و از بطن ایدئولوژی برابری طلبانه سرچشمه می گیرد. بنابراین ما با دو شیوه و دو کاربرد عمیق متضاد خود مختاری ملل روبه رو می شویم که اولی مبتنی بر تداوم بهره کشی انسان از انسان است و دومی می خواهد تعیین سرنوشت ملل را بر مبنای موازین

برابری طلبانه اجتماعی توضیح دهد. اگر چنانچه "خودمختاری" به وسیله نظم و یا نظام های استثماری تبلیغ شود، برای من اینگونه فراندم ها در هر شرایطی صورت گیرد، تفاوتی نخواهد داشت، زیرا سرمایه داری و حاکمین ملل نیز در شرایط های خاص و حساس در تضاد درونی قرار خواهند داشت و در چنین شرایطی بنا به اصطلاح معروف، اسب ها در سر بالائی یک دیگر را گاز می گیرند. بنابراین چه در شرایط بحرانی و یا غیر بحرانی، غالباً اتخاذ چنین سیاستی جنگ و کشتار را به همراه خواهد داشت و خودمختاری بر روی سینه ای طلائی عرضه نخواهد شد. باید یادآوری نمود که در صورت پذیرش اشتباه آمیز فراندم برای "خودمختاری" بر مبنای تداوم نظام استثماری از طرف اکثریت آحاد مردمی، نمی توان در برابر آن ایستادگی کرد، بلکه به عکس باید واقعیت ها را به مردم و به ویژه به کارگران و زحمتکشان که در همه جا اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند تشریح نمود و با افشاگری مداوم مقاصد شوم ناسیونالیست ها را روشن ساخت و در هیچ شرایطی نباید در زمینه خودمختاری در کنار آنان قرار گرفت چرا که عمل مذکور مستقیم و غیر مستقیم به اعتبار مواضع ناسیونالیستی منجر خواهد گشت. در نتیجه، خود مختاری یا در مسیر تداوم بهره کشی است و یا با کیفیت و محتوای برابری طلبانه صورت می گیرد. در چنین شرایطی باید کمونیست ها با سازماندهی هر چه بیشتر و هر چه فعال تر حزب تراز نوین کارگری، ابتکار عمل را از ناسیونالیست ها خارج سازند و این تداومی از مبارزه طبقاتی در چارچوب کسب خودمختاری است.

البته استقلال ملی کردها را باید از سال ۱۹۲۰ ارزیابی نمائیم؛ کنفرانس سور (۱۹۲۰)، نقشه کردستان را برای استقلال مشخص می کند که با دخالت سرکوبگرانه از طرف ترکیه به رهبری مصطفی کمال روبه رو می شود. امریکا در سال ۱۹۲۳ در معاهده لوزان چنین نقشه ای را رها می سازد و تی پری میسان در مقاله ای به نام "پروژه های کردستان" با ترجمه آمادور نویدی یادآوری می نماید: «رئیس جمهور ویلسون ایجاد کردستان خود را... جانی طراحی کرده بود که در حال حاضر ترکیه و بخش کوچکی از کردستان کنونی عراق است، و کشور کنونی سوریه مطلقاً به این پروژه ربطی ندارد... در سال های ۲۵-۱۹۷۴، کردهای عراقی با امریکا علیه احمد حسن البکر ائتلاف کردند. اما زمانی که البکر آنها را سرکوب کرد، امریکا مداخله ننمود. زمانی که کمیسون سنا از هنری کسینجر وزیر امور خارجه امریکا پرسید که آیا از این که کردها را به حال خود رها کرد، احساس شرم نمی کند، پاسخ داد: «سیاست خارجی امریکا یک تلاش بشردوستانه نیست»... سپس امریکا تغییر عقیده داد، و به سران مختلف کرد در عراق و سوریه و ترکیه وعده داد که چنانچه علیه دمشق بجنگند، برای آنها در سوریه کشوری به وجود می آورد. برخی از آنها این پیشنهاد را پذیرفتند. در آغاز سال ۲۰۱۴، زمانی که گروه دیوید پتراس برای توسعه داعش و حمله به استان الانبار (عراق) طرح ریزی می کرد، او به دولت اقلیم کردستان اجازه داد تا میدان های نفتی کرکوک را تسخیر کند. از آنجائی که افکار عمومی تنها برای نشان دادن جنایات مرتکب شده داعش شکل داده شده بود، این کار بدون کمترین اعتراض بین المللی صورت گرفت..... اسرائیل قبل از هر چیز به منظور امنیت خود، برای ایجاد یک منطقه غیرنظامی در مرز هایش، به ضرر همسایگان خود - سینیای مصر و جنوب لبنان اصرار می ورزد. با این حال، با فن آوری موشکی، این ستراتیژی را رها کرد و هر دو سینا و جنوب لبنان را ترک کرد. از سال ۱۹۸۲، یک ستراتیژی توسعه داده است، که سه قدرت بزرگ منطقه - مصر، سوریه و عراق را از عقب کنترول می کند. اسرائیل به منظور حفظ این کنترول، و برای ایجاد دولت مستقل سودان جنوبی اصرار کرد، و امروز برای ایجاد یک کردستان بزرگ بین سوریه و عراق فشار می آورد. اسرائیل با طایفه بارزانی از دوره جنگ سرد، تا به امروز که در کردستان عراق در قدرت است، روابط خیلی نزدیکی دارد... زمانی که جو بایدن سناتور بود، پیشنهادی برای ثبت قانونی کرد که هدفش اعلام استقلال کردستان عراق بود». (تأکید از من است).

این تاریخ مختصری از وقایع شکست خورده، به ویژه در چارچوب استقلال کردستان عراق است که در همه جا خیانت ناسیونالیست های کرد در همه جا مشاهده می شود.

گزارشگران: در برابر این پروژه (همه پرسی) صفتبندی های سیاسی جدیدتری در منطقه شکل گرفت. مثلث عراق، جمهوری اسلامی و ترکیه اردوختی برای پیشگیری از تشکیل دولت مستقل کردستان صف کشیدند و تهدیدهایی از سوی آنان انجام گرفت و محدودیت هایی در این ارتباط برای کردها ایجاد شد. برخی میگویند فلسفه این همه پرسی نه دستیابی به استقلال که گرفتن امتیازات بیشتر از دولت مرکزی عراق بوده است. شما چگونه می بینید؟

احمد بخردطبع: همه پرسی در کردستان عراق به صورت جدی در کشورهای سوریه، ترکیه و ایران سرایت خواهد کرد، از این نظر است که قدرت های سیاسی این کشورها با تمام قوا علیه رفراندم و در تعاقب آن از استقلال کردستان عراق جلوگیری می نمایند. قبل از ۲۵ سپتمبر، وزرای دفاع و فرماندهان کل قوای نظامی این کشورها مدام در ملاقات و مذاکره بودند و حتا مانورهای مشترک انجام می دادند. تحریم اقتصادی، بستن راه های ارتباطی نیز از جمله تهدیدات دیگری بودند که برای کردستان عراق برنامه ریزی شده است. آنان نمی توانند دولت مستقل کردستان عراق را تحمل نمایند و مخالف هرگونه خودگردانی در عراق، ترکیه و ایران می باشند تا چه رسد به استقلال ملی. آنها همواره کرد ها را سرکوب نموده و کشتار وحشیانه ای را در این مناطق به وجود آورده اند و نیز می دانند که احتمال سازش با احزاب بورژوائی و به عبارت دیگر ناسیونالیست های کردستانی زیاد است. به ویژه اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق مافیای اقتصادی عریض و طویلی را به وجود آورده اند و در سلیمانیه، اربیل، سنگال و... تا قدرت فدرالی کرکوک آقائی می کنند، و در چنین مسیری روشن است که به بهانه استقلال ملی و سوء استفاده از رأی مثبت مردم این منطقه در پی سهم خواهی هر چه بیشتری می باشند. ولی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات مسعود بارزانی، نیروهای کوچک و بزرگ دیگری را در زیر سیطره خود دارند و بعضی از آنها به اصطلاح خود را در زمره چپ می دانند و از قبل در همایشات تلویزیونی آنها شرکت می نمودند و در کنارشان مواضع مشترکی را تبلیغ می کردند. این مسأله می تواند موجب ریزش دیوار توهم بدنه این نیرو ها گردد و در تعاقب آن ناسیونالیست ها را تدریجاً منزوی سازد و این در صورتی به وقوع می پیوندد که بخش چپ واقعی کردستان عراق در یک همکاری بسیار نزدیک با نیروهای چپ انقلابی سوریه، ایران و ترکیه قرار گیرد تا آنچه را که شما مثلث فشار می نامید، تخفیف قابل ملاحظه ای یابد.

گزارشگران: شهر نفتخیز کرکوک از نقاط بسیار مهمی بود که توسط نیروی پیشمرگه ها آزاد و قسماً کنترل می شد. با پیشروی نظامی ارتش عراق و نیروهای شبه نظامی شیعه این شهر بدون مقاومت از سوی کردها واگذار شد. پیشمرگه های کرد دستور عقب نشینی از مواضع خود گرفتند. برخی آن را خیانت رهبری دانستند و رهبری هم این اقدام را نه عقب نشینی بلکه جابه جایی و برای پیشگیری از کشتار کردها اعلام کرد. ارزیابی شما چیست؟

احمد بخردطبع: زمانی که داعش در سال ۲۰۱۴ با چراغ سبز امریکا، اسرائیل، عربستان و حتا ترکیه وارد عراق شد، همه نقشه ها از قبل طراحی شده بود. داعش نفت سوریه را که در اختیار خود داشت از جمله در ترکیه به فروش می رساند. باند اردوختی و نیز پسرش در رأس سازماندهی فروش نفت داعش در ترکیه بودند و از این راه سودهای کلانی به جیب می زدند. داعش هر بشکه نفت را به مبلغ ۲۰ دلار به دولت ترکیه می فروخت این ماجرا بارها به وسیله مطبوعات ترکیه برملا می گردید و روزنامه لوموند فرانسه نیز این بده و بستان ها با تروریست های داعش را آشکار ساخته بود. در چنین پروسه هایی مسعود بارزانی از حزب دموکرات کردستان عراق (پارتی) رابطه نزدیکی با

اردوخان داشت. تهاجم و سرازیر شدن تروریست های داعشی در عراق موجب شد که اقلیم کردستان که در رأس آن مسعود بارزانی قرار داشت، شهر نفت خیز کرکوک را که از قبل به دست حکومت مرکزی عراق بود، در اختیار خود قرار دهد. نقشه ای را که با مشارکت مستقیم امریکا، اسرائیل، عربستان و ترکیه با داعش ایجاد شده بود. در این راستا باند مسعود بارزانی از فروش نفت کرکوک به سودهای کلانی می رسید. ولی نظام سرمایه داری که بر بستر کسب سود هر چه بیشتر قرار دارد، پایه های دوستی شان نیز بر محور سود افزائی بنا می گردد و هر زمان منافع هرکدام از آنها دچار تحولات و تغییرات معکوس شود، به همان اندازه اتحاد و همکاری شان تزلزل خواهد یافت. به باور من کودتای امریکائی علیه قدرت سیاسی اردوخان بسیاری از معادلات، مناسبات و اتحادها در منطقه خاورمیانه را تحت شعاع خود قرار داد و باعث آن گردید که سیاست ترکیه به طور تدریجی تغییر یابد و خود را به نوعی به روسیه و ایران نزدیک سازد. اینگونه نزدیکی به همان اندازه روابط ترکیه با اسرائیل، امریکا و در کلیت خویش با غرب را دچار اختلال می نمود. از این تاریخ است که ما با خط و نشان کشیدن اروپا علیه ترکیه مواجه می شویم و نیز رابطه با المان به طور بی سابقه تا بدانجا پیش می رود که با پلمیک های تند و حتا تهدیدات سیاسی متقابل نسبت به یکدیگر روبه رو می گردد و یا اخیراً "مقام های امریکائی، در اقدامی که انتظار می رود تشدید تنش های این کشور با آنکارا را در پی داشته باشد از صدور روادید برای یک هیأت وزارت دادگستری ترکیه خودداری کردند" و ترکیه در سیاستی تلافی جویانه قصد دارد ورود اتباع امریکائی به سرزمین خود را ممنوع اعلام نماید. ولی از قبل طرح فراندوم از طرف حکومت اقلیم کردستان موجب شکاف هر چه بیشتر حاکمیت اردوخان و مسعود بارزانی می شود و بخش هایی از اتحادیه میهنی کردستان که همواره روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران داشت، می توانست زمینه مادی شکاف را در کردستان عراق به وجود آورد و بالاخره سیر حوادث نشان داد که بخش قابل توجهی از رهبران اتحادیه میهنی در توافق با ایران و در تعاقب آن نیز با ترکیه قرار می گیرند. در این میان دولت صهیونیستی اسرائیل تنها کشوری است که از همه پرسی و نیز استقلال کردستان عراق دفاع می نماید، و امپریالیسم امریکا همواره با شک و تردید به استقلال کردستان می نگرد ولی کارت آن را در محور معارضات سیاسی در نزد خویش محفوظ خواهد داشت. در این میان، حکومت های بین المللی نیز در مخالفت با فراندوم قرار می گیرند.

واقعیت اینست که اقلیم کردستان عراق قصد داشت که همه پرسی را ملغاً نماید ولی از آنجا که از مدتها در بین آحاد اجتماعی کورد، تبلیغات وسیعی در این زمینه شده بود، راه برگشتی برای خود نمی یابد. جلسه ۱۵ اکتوبر، یعنی یک روز قبل از تهاجم نظامی عراق به کرکوک و مناطق دیگر تحت نفوذ اقلیم کردستان عراق، مشارکت نمایندگان نظامی دولت مرکزی عراق و حشدالشعبی، قاسم سلیمانی، اتحادیه میهنی کردستان و نیز ترکیه همه معادلات را تعویض می نماید و توافق حاصل می شود. برای دولت مرکزی عراق، مخازن انرژی این کشور حکم حیاتی دارد. تا قبل از تهاجم وحشیانه سال ۲۰۱۴ داعش در عراق، تولید نفت این کشور بنا به گفته "اژانس بین المللی انرژی" که در مجله "دیپلماسی - امور ستراتیژیک و مناسبات بین المللی شماره ۷ انتشار یافته بود:

Diplomatie - Affaires Stratégiques Et Relations Internationales No. 7

"عراق در فبروری ۲۰۱۴ به میزان ۳ میلیون و ششصد هزار بشکه نفت در روز تولید می نمود که برای بغداد، یعنی دولت مرکزی، تولیدات انرژی سراسر عراق یک رکورد به حساب می آید و اینگونه طبق پیش بینی اولیه عراق قادر است تا سال ۲۰۲۰ تولید نفت خود را به ۱۴ میلیون و ششصد هزار بشکه در روز افزایش دهد و حتا تا سال ۲۰۱۸ و با به خدمت گرفتن توانائی های خود، ۲۰ درصد از تولید جهانی نفت را به خود اختصاص دهد. این پارامترها گویای

اینست که دولت تجاوزگر بغداد از هر ابزاری جهت دست گذاشتن به منابع انرژی عظیم این کشور علیه استقلال ملی کردستان، استفاده خواهد کرد.

ولی موضع کمونیستی در قبال "حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد جدائی" یک بار دیگر نیز به اثبات می رسد که سرنوشت ملل فقط به فقط در حکومت شوراهای کارگری قابل تحقق است و هر گز بورژوازی و به طریق اولی ناسیونالیسم فرزند خلف نظام سرمایه داری قادر نیست بدان پاسخ دهد و راه را به خیانت می کشاند. البته تاریخ جنبش کمونیستی جهان تجربیاتی در این زمینه دارد که در بخش دیگری بدان خواهیم پرداخت.

گزارشگران: نیروهای ارتش عراق و حشدالشعبی بدون مقاومت وارد کرکوک شده اند و پرچم کردهای عراق را به زیر کشیده اند و پرچم خود را بالا برده اند. با توجه به ترکیب قومی موجود در این شهر آیا به نظر شما کرکوک آبنستن بحران و درگیری های جدید خواهد بود.

احمد بخردطبع: خاورمیانه سالهاست که آبنستن جنگ و خونریزی است و بار دیگر دو قطبی شدن قطعی جهان (پس از دوره ای سیادت بلامنازع امپریالیسم امریکا در پی فروریزی دیوار برلین)، تقسیم مجدد منطقه را بر اساس منافع اقتصادی و نیز سیاسی در دستور کار قرار داده است و این مسأله موجب آن می شود که متأسفانه تخصیصات و تصادفات و درگیری ها افزایش یابد. همانطور که می دانیم، آنتاگونیسم فقط در عرصه مبارزه طبقاتی در رابطه با تضاد کار و سرمایه ارزیابی نمی شود، زیرا در وضعیت و شرایط های خاصی، آنتاگونیسم دوره ای و موقتی نیز در پهنه سیستم سرمایه نیز ایجاد می شود و این قانون دیالکتیک است که هر پدیده ای را به طور نسبی یعنی نسبت به یک دیگر تشریح و تعریف می نماید. در چنین رابطه ای جنگ نماد آنتاگونیستی دوره معینی در پهنه درونی حکومت ها در نظام سرمایه داری است. بنابراین سازش ناسیونالیست های کرد به وسیله دو حزب سنتی کردستان عراق که به طور حتم امتیازاتی را نیز برای آنها به همراه می آورد، می تواند در هر مرحله دچار تغییر گردد. یکی از این تغییرات، مطالبات هر چه بیشتر در مقابل حکومت مرکزی عراق است. آنها هر چند در سازش قرار گرفته اند ولی معادلات و توازن نیرو به یک شکل نخواهد بود و قادر است بحران را تشدید بیشتر نماید. شما بدرستی اشاره کرده اید که کرکوک ترکیب قومی متفاوتی دارد و در اینجا حکومت مرکزی که دشمن "حق تعیین سرنوشت ملل" می باشد، سعی خواهد کرد به زعم خود در صورت لزوم بحران زائی نماید ولی اپوزیسیون مترقی و انقلابی کردستان در عراق به فعالیت خود تداوم خواهد بخشید و گرفتار ترفندهای دولت مرکزی عراق نخواهد شد، بلکه به عکس به افشای توطئه های نظام سرمایه داری و ناسیونالیست های داخلی پرداخته و کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را جهت انقلاب اجتماعی سازماندهی خواهد کرد، زیرا تعیین حق ملل در سرنوشت خویش فقط در حکومت شوراهای کارگری تحقق پذیر است.

گزارشگران: گفته می شود که جمهوری اسلامی با نمایندگی قاسم سلیمانی و همراهی خانواده جلال طالبانی نیز در این واقعه دخیل بوده اند. جریان چه بوده است؟

احمد بخردطبع: حضور ایران به عنوان نیروئی قابل توجه و تأثیرگذار در عراق موجب آن شده است که نفوذ خود را در عرصه های متفاوتی گسترش دهد. البته نفوذ ایران در خاورمیانه فقط در زمان جمهوری اسلامی خلاصه نمی شود زیرا در دوره ای که نظام پادشاهی در ایران حاکم بود و در زمان محمدرضاشاه پهلوی، ایران همواره سعی می نمود که بر دامنه نفوذ خود بیفزاید او حتا علیه جنبش ظفار در عمان حضور نظامی داشت و روی هم رفته نقش ژاندارم منطقه برای امپریالیسم امریکا را ایفا می نمود تا جائی که رفیق کمونیست محمد تقی شهرام نقش ایران را در این منطقه

امپریالیستی ارزیابی می کند و در کتاب خود به نام "ایران امپریالیسم منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق" به تحلیل همه جانبه آن می پردازد. هر چند در همان زمان یعنی سال ۱۳۵۵ با تحلیل رفیق شهرام در این زمینه مشخص توافقی نداشتیم زیرا این نقش را بیش از پیش در رابطه با وظیفه ژاندارمی آن در نظر می گرفتیم، ولی این کتاب چنان مستند و با تحلیل مشخص از شرایط آن زمان در مورد ایران و عراق نوشته شده که خواندن آن را برای کسانی که هنوز نخوانده اند، توصیه می نمایم. منظورم اینست که دخالت سیاسی - اقتصادی و نظامی ایران در منطقه خاورمیانه فقط در زمان جمهوری اسلامی خلاصه نمی گردد، با این تفاوت که در زمان جمهوری اسلامی، روابط و نفوذ نسبی سیاسی تا حدودی در شرق آسیا، آفریقا و امریکای جنوبی گسترش یافته و زمینه ای فراهم ساخته که با تمام تحریمات اقتصادی و نیز شکنندگی درونی آن نه این که وی را روی پای قرار می دهد، بلکه و به ویژه با اختلاس از درآمد ناخالص داخلی و پول نفت و انرژی که باید به مصرف درونی برسد، در خدمت اهداف بیرونی قرار می دهد و قادر می شود در مناطقی مانورهای خود را با هزینه های سنگین تداوم بخشد و نقش حلقه ضعیفی از امپریالیسم را ایفا نماید. بنابراین نقش سپاه قدس به فرماندهی قاسم سلیمانی که نیروی نظامی خارجی سپاه پاسداران را تشکیل می دهد و مداخله تجاوزکارانه آن در مناسبات داخلی کشور عراق تعجبی نخواهد داشت.

روشن است که جلسه ۱۵ اکتوبر و عقب نشینی دو نیروی سیاسی سنتی کردستان عراق، با امتیازاتی همراه بوده است که ما از چگونگی آن بی خبریم ولی می دانیم که فقط تهدید نظامی نمی تواند موجبات عقب نشینی رقبای درگیر را فراهم سازد و باید توافقات در عرصه های دیگری نیز صورت گیرد.

گزارشگران: نقش و جایگاه کشورهایمانند آمریکا و اسرائیل و عربستان در این تحولات چگونه است؟

احمد بخردطبع: ما همه از نقش ایالات متحد آمریکا در سطح جهانی واقفیم. او در پی سیادت در بازارهای جهانی و کسب سود آوری از ممالک دیگر است. برای دست یابی به هدف یاد شده از هر شیوه ای استفاده می نماید و اگر با مقاومت روبه رو شود به جنگ و خونریزی متوسل می گردد. بمباران های هوایی می نماید و کشتار دست جمعی (ژنوسید) آحاد اجتماعی را فراهم می سازد. این همه برای تراکم و تمرکز تولید اقتصادی و گسترش بازارهای آنست. کودتا می کند و یا از راه نفوذ درونی به توطئه می نشیند و به ویژه دشمن جناح چپ بورژوازی است، نظیر ونزوئلا و قصد دارد به هر وسیله ای سرنگون نماید و تا کنون با مقاومت مردم روبه رو شده و موفقیتی به دست نیاورده است. ولی سنگر توطئه را رها نخواهد کرد. امپریالیسم آمریکا چهره کریه و عمیقاً وحشیانه ای در سراسر جهان از خود به جای می گذارد. هر چند وضعیت سیاسی - اقتصادی کنونی آمریکا با دوره های سابق تفاوت اساسی دارد، دهه شصت و هفتاد آخرین دوره های رونق شتابان و سیادت اقتصادی بود، زیرا به تدریج رونق و تفوق بلامنازع اقتصادی از وی فاصله می گیرد و با بحران های عدیده داخلی روبه رو می شود که زمینه های مادی آن قبل از سال ۲۰۰۸ در مجموعه بحران "سوپرایم" که سبب بحران ساختاری اقتصاد جهانی سرمایه داری می گردد. اگر کشوری که در جهان آقائی و حاکمیت دارد، دچار نزول، ضعف و بحران گردد، فاجعه یاد شده را از پایه و اساس به سراسر جهان گسترش می دهد. از آنجا که تولید ناخالص داخلی آمریکا دیگر نمی تواند زمینه های رونق و شکوفائی را همانند دهه های سابق فراهم سازد، تدریجاً با نشانه های بحران بیکاری داخلی نیز روبه رو می گردد. سند در این موارد بسیار است ولی در چارچوب بحث ما نمی گنجد، فقط می توان بسنده نمود که امروزه آمریکا بیست و دو تریلیون به منابع خارجی و بانک های آن بدهکار است. با این وجود کشور امپریالیستی آمریکا در تمام قاره ها به توطئه ادامه می دهد و چون سابق، حکومت هائی که باب طبع خود نمی بیند و در تقابل های سیاسی گرفتار می آید، از هر وسیله ای برای نفوذ درونی و

تعویض آن بهره می‌گیرد. ناسیونالیسم نیز یکی از ابزارهایی است که در موقع لزوم از آن استفاده می‌نماید. از آنجا که خاورمیانه مملو از معادن و انرژی است، با همدستی دوستان خود در این منطقه جهت سیادت اقتصادی از حربه خشونت بهره می‌گیرد. از یک طرف از دیدگاه اقتصادی پروژه‌های لوله‌های نفت و گاز قصد دارد از طریق خاک سوریه و از مسیر بحیره مدیترانه به اروپا راه یابد که در تضاد با منافع قطب دیگر امپریالیستی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر، همین کشور یعنی سوریه که در همسایگی اسرائیل می‌باشد و دولت صهیونیستی اسرائیل نقش ژاندارمی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه را ایفا می‌نماید، از نظر سیاسی و اقتصادی موجب تضاد آنتاگونیستی می‌گردد و پروژه فوق نمی‌تواند قابل تحمل باشد و بدین علت است که تازه متوجه می‌گردند که بشار اسد دیکتاتور، غاصب و ظالم است و مردم خود را به قتل می‌رساند و در اینجا از روی فریب و ریا و به خاطر منحرف کردن افکار عمومی منطقه و جهان، دفاع از "دموکراسی" علیه سوریه و بشار اسد و برای آغازی جنگ خونین مهیا می‌گردد.

دولت صهیونیستی اسرائیل به همراه امپریالیسم آمریکا در پشت تمامی توطئه‌ها و جنگ و خونریزی‌ها قرار دارد و به طور مداوم به بهانه‌های پوچ و واهی، سیاست توطئه را در منطقه خاورمیانه به پیش می‌راند. اسرائیل فراموش می‌کند و یا عامدانه قصد دارد این مسأله را به فراموشی سپارد که در خاورمیانه به سر می‌برد و در سرزمینی موجودیت دارد که خاک آن را با توسل به زور و خشونت، به خود اختصاص داده است و حتا مناطق وسیعی را پس از جنگ ۶۷ از همسایگان تصرف کرده است و بر مبنای قلدن منشی امپریالیسم آمریکا علاوه بر اشغال جنایت کارانه سرزمین‌های فلسطینی، مناطق دیگر را نیز مطابق قانون بین‌المللی به همسایگان پس نداده و به عکس با ساختمان سازی‌های پی در پی، سیطره اشغال را گسترش بیشتری می‌بخشد. یعنی دولتی که با تجاوزات پی در پی حقوق فلسطینی‌ها و همسایگان خود را زیر پای می‌گذارد و هر اعتراضی را با حملات ددمنشانه با کشتار مردم پاسخ می‌دهد، چگونه می‌تواند مدافع حقوق اقلیم کردستان گردد. چه کسی می‌تواند فراموش کند که زخمی‌های داعش و فتح الشام (النصره سابق) همراه با ارتش آزاد امریکائی سوریه، در بیمارستان‌های کشورهای صهیونیستی اسرائیل مداوا می‌شدند.

همه ما از نقش مخرب و توطئه‌گرانه عربستان سعودی با اسناد و مدارک کافی اطلاع داریم و می‌دانیم که مستقیماً و با همدستی و همکاری حاکمین امپریالیستی آمریکا، یکی از سازماندهندگان نیروهای تروریستی بر مبنای تفکر مذهبی "وهابی" و نیز سلفیستی است. آمریکا از چنین سیاستی کاملاً حمایت می‌کند زیرا بایبشبرد آن در وضعیت‌های اضطراری، در برابر رقباء و قطب دیگر ایستادگی می‌نماید تا منافع سیاسی - اقتصادی خود را محفوظ دارد و رقباء را به عنوان نمونه در جنگ جاری خاورمیانه که مسأله بحران اقلیم کردستان نیز می‌تواند بدان اضافه گردد، تضعیف سازد. همه می‌دانیم که قبل از سال ۲۰۱۱ و سپس با آغاز جنگ در سوریه و نیز بعد از آن، نیروهای متخاصم نسبت قدرت سیاسی سوریه و بشار از جمله النصره و داعش در کمپ‌های بسیار بزرگی در عربستان آموزش نظامی می‌دیدند و در این کمپ‌ها خوابگاه‌های مدرن همراه با کتابخانه و استخر و... همراه بود. حتا در همین روزهای اخیر "حمد بن جاسم بن جبر آل ثانی" نخست‌وزیر و نیز وزیر خارجه سابق قطر در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه رسمی قطر به نام "الحقیقه" - که خبرگزاری فارس آن را انتشار داده است - می‌گوید "عربستان مأموریت براندازی نظام بشار اسد را به قطر محول کرده بود و سلاح و مهمات نیز با هماهنگی ترکیه و ارتش آمریکا به دست گروه‌های مسلح در سوریه می‌رسید" وی ادامه می‌دهد: "... به دستور امیر (حمد بن خلیفه) رفتم نزد ملک عبدالله (آل سعود) و او گفت زمام امور را در دست بگیرید و ما از شما حمایت می‌کنیم... ما برای این که وارد مسأله شویم، دلایل زیادی داریم که همه موجود است. بن جاسم اضافه کرده است: "اعراب اکنون در پی دوستی با اسرائیل هستند و هیچ کس دیگر از قدس حرف نمی‌زند بلکه همه درباره نحوه عادی سازی روابط با این رژیم حرف می‌زنند". فراموش نکنیم زمانی "بن

جاسم" عنصر بالای سیاسی قطر به افشاگری روی آورده است که روزهای قبل معاهده نظامی همه جانبه ای با امپریالیسم روسیه امضاء نموده و در همین مصاحبه از رژیم جنایت کار اسلامی ایران تمجید به عمل می آورد. منظور اینست که اسب ها در سر بالائی یک دیگر را گاز می گیرند و نقش تروریستی عربستان سعودی هم از طرف متحد قدیمی آن برملا می شود. بنابراین با تداوم چنین سیاستی است که عربستان سعودی از اقلیم کردستان عراق (به استثنای استقلال آن) حمایت می نماید و در پی بحران زائی هر چه بیشتر در منطقه خاور میانه می باشد. صف آرائی و اتحاد این کشور بغایت عقب مانده با دولت صهیونیستی اسرائیل خود گویای روشنی از پیشبرد چنین سیاست توطئه گرانه ای است و کارگران و زحمتکشان کردستان عراق و تمامی مناطق دیگر به دنبال اینگونه حمایت های فریبکارانه خواهند بود و خاور میانه را از دسیسه های جنگی آنان که بر مبنای چیرگی منافع سیاسی - اقتصادی مبتنی بر نظام استثمارگر سرمایه داری است، دور خواهند کرد.

گزارشگران: آنچه مسلم است این وضعیت جدید پس از همه پرسی کمک زیادی به حل بحران منطقه نمی کند و در این میان دولت اسلامی داعش می تواند از فضای ایجاد شده به بازسازی خود بپردازد. چشم انداز را چگونه می بینید؟ آیا ظرفیت ها و پارامترهای موجود احتمال سرانجامی بدون آغاز جنگ و کشتاری دیگر از طریق مذاکره را می دهد؟

احمد بخردطبع: متأسفانه بار دیگر باید تکرار نمود که ما در منطقه ویژه ای قرار گرفته ایم که به دلیل انباشته شدن ثروت زیر زمینی، دشمنی و رقابت در آن همواره جریان دارد و این رقابت در شرایط خاصی به جنگ خانمانسوز خونین تجسم می یابد و اینبار کاملاً در نوع جهانی خویش سالهاست تداوم دارد. مسأله ای که در اینجا از طرف شما طرح گردیده، جایگاه خود را در پارامتر های متفاوتی می بیند و من سعی می کنم تا آنجا که می توانم در این پارامترها وارد شوم و نظرم را ارائه نمایم و این نیز بهانه ای باشد که به پاشنه آشیل مراجعه نموده و در مورد "حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی ملل" پرداخته و به حقایق جاری آن در عصر سیادت و رقابت های امپریالیستی و در شرایط نئولیبرالی آن وارد شوم.

واقعیت اینست که نمی توان فقط از همه پرسی اقلیم کردستان در زمینه های باز سازی نیروی تروریستی داعش صحبت نمود، زیرا اقلیم کردستان عراق که قدرت آن بیش از پیش به وسیله مسعود بارزانی از "حزب دموکرات کردستان عراق" (پارتی) حاکمیت داشت، از همان آغاز به طور واقعی در صف آرائی قطب امپریالیسم امریکا، صهیونیسم اسرائیل، عربستان سعودی و شرکاء قرار داشت و برقراری رفتارندوم دلیلی بر این به اصطلاح باز سازی خواهد بود، چرا که بخش قابل توجهی از رهبران اقلیم کردستان عراق از متحدان اولیه خود جدا خواهند گشت و سیمای وضعیت سیاسی کنونی، تداوم همان سیاست گذشته است. حتا اگر در رابطه با استقلال کردستان عراق عقب نشینی نمایند (که عقب نشینی کرده اند)، زیرا داعش و فردا حتا اختیار نام جدیدی برای آن از طرف کشورهای امپریالیستی غرب و در رأس آن امریکا به طور مداوم بازسازی و تقویت خواهد گشت. یکی از دلایل اینست که از طرف مقامات بالای قدرت سیاسی امریکا در تمام سطوح آن و از جمله همین دیروز از طرف "جان بولتون" نماینده سابق امریکا (در دوره زمامداری اوباما)، در سازمان ملل مطرح شده است که با نابودی داعش، ایران بر منطقه مسلط می شود که البته منظورشان علاوه بر ایران، بیش از پیش نفوذ و تسلط سیاسی اقتصادی قطب دیگر یعنی روسیه و چین مد نظر خواهد بود. بنابراین بحران منطقه خاور میانه به عنوان کلاف پیچیده و سردرگمی تداوم خواهد داشت و این کارگران و زحمتکشان و به طور کلی لایه های پائینی جوامع هستند که همراه احزاب ضد سرمایه داری و بر مبنای سیاست برابری طلبانه وارد کلاف پیچیده و سردرگم آن نشوند و از توطئه و جنگ و تصادمات خونین دوری جویند و قدرت

های سیاسی جامعه خود را که به هر ترتیبی در این جنایت های جنگی شرکت دارند، افشاء نمایند. چرا که مشکل حیاتی کارگران و لایه های پائینی خاور میانه و نیز در جهان، اتخاذ سیاست و دنباله روی آن در مسیر تداوم زندگی بر مبنای نظام سرمایه داری نیست و هر پدیده ای به هر شکلی و با هر پیشداوری توجیه گرانه ای مستقیم و یا غیر مستقیم وارد آن گردد، در منجلابی عمیق گرفتار آید.

کردستان در تمام کشورهایی که حضور دارد (عراق، ایران، ترکیه و سوریه) نمی تواند حق تعیین سرنوشت خود را با شیوه های نظام سرمایه داری حل و فصل کند، زیرا حق و حقوق ملل فقط به حاکمیت شوراهای کارگری پس از برقراری انقلاب اجتماعی میسر می گردد، جایی که انسانیت بارور می شود و زندگی برابری طلبانه با تسلط کامل حکومت شوراهای کارگری به آنچه را که زبان و فرهنگ به طور واقعی و نه از روی فریب و سالوسی، محترم شمرده می شود.

امروزه "کاتالونیا" در اسپانیا در مرحله استقلال گام می نهد و واقعیت اینست که در این کشور دو ناسیونالیسم با بدیل های نظام سرمایه داری در برابر یک دیگر صف کشیده اند و کارگران و نیز زحمتکشان آن که مدام با شعارهای "دفاع از فرهنگ و زبان ملی"، "دفاع از استقلال ملی" روبه رو می شوند، مبتنی بر چه اساسی است؟ و چگونه می توان بر آن فائق آمد. باید این حقیقت را آشکار نمود که تقسیم کارگران و جدائی شان بر مبنای چیرگی نظام سرمایه داری، تضعیف طبقاتی آنان را به دنبال خواهد داشت و طبقه کارگر جهانی هر چه ضعیف تر گردد، کنترل آن به وسیله نظام جهانی سرمایه آسانتر و بهتر صورت می گیرد. چنین سیاستی حتماً به صورت مسالمت آمیز در گذشته در چارچوب منافع سیستم سرمایه داری انجام شده که همه شان با تقسیم آن که در حقیقت تقسیم ضعیف شده اعتراضات کارگری را به دنبال خواهد داشت، در خدمت به نظام استثماری قرار گرفته اند. در اسپانیا که "کارلس پوگده مونت" رهبری استقلال کاتالونیا را به عهده دارد از جناح راست بورژوازی اسپانیا می باشد که در این مسیر، از راست افراطی و حتماً سلطنت طلب تا سوسیال دموکرات هایی که خود را به اصطلاح چپ معرفی می کنند، شرکت دارند و با استقلال کاتالونیا زندان های بیشتری در این منطقه علیه کارگران و لایه های پائینی آماده خواهند ساخت و شکاف را در طبقه کارگر اسپانیا تعمیق بیشتری خواهند داد. ولی کمونیست ها اینگونه به حق تعیین سرنوشت ملل نمی پردازند، بلکه این معضل اساسی را با شیوه های ضد سرمایه داری و ضد استعمار حل خواهند کرد. چرا که در اساس ملل و مرز های جغرافیایی ساخته و پرداخته قدرت های استثماری گذشته و در امروز به دست نظام سرمایه داری است و نیز همین نظام است که نژادهای متعددی ایجاد می کند که امروزه علوم و معیارهای جامعه شناختی بدان پاسخ داده اند و طرح نژادهای مختلف جهانی را رد نموده اند. زیرا ما همه از یک نژاد می باشیم و آن با هر رنگ و شکل آن، نژاد انسانی است. البته زمانی که نظام سرمایه داری هنوز در مراحل ملی و غیر انحصاری به سر می برد، "حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدائی" صورت پذیر بود ولی در عصر انحصارات و سیادت بلامنازع امپریالیستی، تقسیم و جدائی طبقه کارگر از آنجا که با ایده سیستم استثماری نظام سرمایه داری و مطابق با منافع آن صورت می گیرد، طبقه کارگر را بیش از پیش ضعیف می سازد و کنترل استثمارگران را سهل تر می نماید.

واقعیت اینست که کمونیست بزرگ انقلابی ما از قرن بیستم تا به امروز، یعنی لنین در ارائه "حق تعیین سرنوشت" دچار اشتباهاتی گشته بود و این اشتباهات به ویژه بعد از به ثمر رسیدن انقلاب کارگری در سال ۱۹۱۷ ضرباتی به جامعه کارگری روسیه وارد می سازد که من در مقاله ای به نام "کردستان و مفهوم بورژوائی حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی ملل" به آن پرداخته ام و در آنجا اشتباهات لنین را یادآوری می نمایم زیرا متأسفانه لنین در عصر امپریالیسم به جدائی ملل پایبند بود و بر این اساس در کنگره انترناسیونال دوم، اختلاف بزرگی بین او و رزا لوکزامبورگ به

خصوص در رابطه با پولند پدیدار گشت. واقعیت اینست که لنین در این مورد مشخص مخالفینی در حزب بلشویک داشت که به ویژه به وسیله رفیق بابکف رهبری می گردید و این اختلاف پایه اساسی خود را از قبل انقلاب شکست خورده ۱۹۰۵ آغاز کرده بود و کمونیست های پولندی عضو حزب بلشویک که در درون روسیه سکونت داشته، همراه رفیق بابکف جزو مخالفین نظریه لنین بودند و لنین نیز مخالفت بخشی از بلشویک ها را همراه کمونیست های پولندی حزبی خویش با معیارهای جدائی و تجزیه ملل اعتراف می نماید و نقطه آغاز این اختلافات را از سال ۱۹۰۳ بازگو می کند که مجموعه آنها را می توانیم در کتاب های متعددی از جمله: "درباره حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش" ملاحظه نماییم.

لنین حتا پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه در فیبروری سال ۱۹۱۷ باز هم به "جدائی ملل" می پردازد و عصر امپریالیسم و اتخاذ سیاست مبتنی بر آن را به فراموشی می سپارد، آنهم در زمانی که بخشی از بلشویک ها شعار "محر باد مرزها" را مطرح می کردند و منظور شان علاوه بر طرح شعار ستراتیژیک جهانی سوسیالیسم، نمودی از چشم انداز انقلاب کارگری روسیه بود که کمونیست های پولندی نیز در کنارشان قرار داشتند و می خواستند در چارچوب شعار انترناسیونالیستی پس از انقلاب کارگری در حکومتی با حاکمیت شوراها باقی بمانند و به دور از اندیشه های خطاکارانه ناسیونالیستی، خود و آن بخش از سرزمین هائی را که در سابق تزار تصرف کرده بود، در محور حاکمیت شوراها کارگری حفظ نمایند و اگر سیاسی غیر اتخاذ می گردید، منافع ملی گرایی بورژوازی تأمین می گشت. باید عنوان ساخت که نظریه "جدائی ملل" با حکومت شوراها در تناقض آشکاری قرار دارد زیرا زمانی که مناسبات سوسیالیستی رشد تدریجی نماید و در چارچوب آن از زندگی برابری طلبانه انسان ها صحبت شود و نه مفهوم بورژوائی ملل، بسیاری از معیارهای ناسیونالیستی و حقایق درونی و پیرامونی آن روشن و آشکار می شود. مخالفت بخشی از بلشویک ها با نظرات لنین در مورد "مسأله ملی" که از زاویه ساختار نظام سرمایه داری طرح می گردید، حائز اهمیت است زیرا لنین چنین گرایشی را در حزب بلشویک "شونونیست" می نامید و حتا در جزوه ای آنها را به "اکنونیسم امپریالیستی" تشبیه نمود. این قضاوت در این مورد کاملاً نادرست است و قادر نیست تحلیل منطقی از شرایط مشخص تاریخی ارائه دهد. زیرا شونونیسم مبداء و پایه ناسیونالیستی دارد، در صورتی که کمونیست ها برای تقویت مبارزه طبقاتی کارگران و انکشاف شوراها آن و ممانعت از تقسیم و تجزیه که ضعف جنبش کارگری را فراهم می آورد و دست سرمایه داری جهانی را جهت کنترل و سرکوب باز می گذارد، مخالف "حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی ملل" می باشند. زیرا کمونیست ها معتقدند که بسیاری از مسائل چه در رابطه با مشکل "ملی" و چه در سایر عرصه های اجتماعی، دیگر نمی تواند به شیوه بورژوائی حل گردد.

با پیروزی انقلاب کارگری روسیه در اکتوبر سال ۱۹۱۷، متأسفانه لنین اشتباهات "جدائی ملل" را تداوم می بخشد و در پی آمد آن "پولند، فنلاند، اوکراین، لیتوانی، کشورهای بالتیک"، مطابق با معاهده "برست لیتوفسک" با امپریالیست ها به ویژه امپریالیسم المان، از قدرت شوراها کارگری روسیه جدا می شوند و بلافاصله نیروی نظامی المان وارد خاک پولند، اوکراین و فنلاند شده و صفوف امپریالیستی در مقابل قدرت شوراها کارگری تقویت می گردد و رزا لوکزامبورگ در این مورد و در کتابی به نام "گزیده هائی از رزا لوکزامبورگ" یادآوری می نماید: «بلشویک ها به جای آن که با همان روحیه ناشی از سیاست بین المللی و راستین طبقاتی که در مسائل دیگر از خود نشان می دادند عمل کنند، به جای آن که در راه اتحاد فشرده نیروهای انقلابی در سراسر مناطق امپراتوری بکوشند، به جای آن که با چنگ و دندان از یک پارچگی امپراتوری روسیه به مثابه قلمرو انقلاب دفاع کنند و با تمامی اشکال جدائی طلبی از همبستگی و تجزیه ناپذیری پرولتاریا در تمامی سرزمین های واقع در قلمرو انقلاب روسیه، به عنوان بالاترین ستاد فرماندهی

سیاسی آن، بستیزند، به عکس با جمله پردازی های توخالی خود درباره "حق تعیین سرنوشت ملت ها تا حد جدائی"، ظریف ترین و مطلوب ترین دستاویز، همان پرچم تلاش های ضدانقلابی، را برای بورژوازی در تمامی کشورهای مرزی فراهم آورده اند. آنان به جای این که به پرولتاریای کشورهای مرزی علیه تمامی تلاش های جدائی طلبانه به عنوان دام هائی بورژوائی هشدار دهند، با شعار خود و تسلیم کردن توده ها به عوامفریبی طبقات بورژوائی کاری جز ایجاد آشفتگی در آنها نمی کنند. آنان با این خواست ناسیونالیستی موجب تجزیه خود روسیه شده و چاقویی را به دست دشمن داده اند که قرار است در قلب انقلاب روسیه فرونشانند... آنان مواضع بورژوازی را تقویت و مواضع پرولتاریا را تضعیف کردند... ما به دلایل گوناگون باید به دقت سیاست های بلشویک ها را از این جنبه مورد بررسی قرار دهیم. "حق تعیین سرنوشت ملت ها" همراه با جامعه ملل و خلع سلاح به لطف پرزیدنت ویلسون، شعاری است که بر مبنای آن تسویه حساب آتی سوسیالیسم بین المللی با بورژوازی انجام خواهد شد. روشن است که عبارت پردازی های مربوط به حق تعیین سرنوشت و کل جنبش سوسیالیستی که در حال حاضر بزرگ ترین خطر برای سوسیالیسم بین المللی است، از جانب انقلاب روسیه و مذاکرات برست بینهایت تقویت شده است. ما باید هنوز به طور کامل به این پلاتفرم بپردازیم. سرنوشت سوگبار این عبارت پردازی ها در انقلاب روسیه، که بلشویک ها خود با خارهای آن گزیده شده و خراش های خونینی برداشتند، باید برای پرولتاریای بین المللی هشدار و درسی را در بر داشته باشد.»

در مورد معاهده "برست - لیتوفسک" نیز بلشویک ها از همان ابتداء، فرمول بورژوائی خویش را به رخ امپریالیسم المان می کشیدند و مطرح می ساختند که ما به آزادیهای ملل احترام قائلیم و تمام مساعی را به کار می بندیم که از روسیه جدا شوند. بلشویک ها به جای این که از جامعه انقلابی و به اصطلاح از تمامیت جامعه سوسیالیستی در برابر بورژوازی دفاع کنند، از قبل بدانها در این رابطه بس مهم، اطمینان می دادند. به عکس در موارد دیگر با قاطعیت در "برست" برابر امپریالیسم المان مقاومت می کردند و حتا عقب نشینی آنان را موجب می گشتند. لنین در کتاب خود به نام "چهارمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسری روسیه" بخش "قطعنامه درباره تصویب قرارداد برست" می نویسد:

«کنگره قرارداد صلحی را که نمایندگان ما در تاریخ سوم سال ۱۹۱۸ در برست - لیتوفسک امضاء کرده اند تائید (تصویب) می کند... حالا پس از انقلاب سوسیالیستی، پس از سرنگون ساختن قدرت سیاسی بورژوازی در روسیه، پس از فسخ و اعلام همه قراردادهای سری امپریالیستی توسط ما، پس از الغای وامهای خارجی، پس از پیشنهاد صلح عادلانه به همه ملتها بدون استثناء از جانب دولت کارگری و دهقانی، روسیه که خود را از تنگنای جنگ امپریالیستی نجات داده، حق دارد اعلام کند در غارت و سرکوب کشورهای دیگر شرکت ندارد. جمهوری شوروی فدراتیو روسیه از این تاریخ ضمن تقبیح متفقانه جنگ های غارتگرانه، دفاع از میهن سوسیالیستی را در برابر تمام حملات احتمالی از جانب هر دولت امپریالیستی حق خود و وظیفه خود می شمارد.»

لنین و بلشویک ها در معاهده "برست لیتوفسک" در المان مطلق با اندیشه ای که از سالها قبل در رابطه با "حق تعیین سرنوشت ملل" داشتند، جدا کردن ملل را از جامعه انقلابی روسیه، به امپریالیسم المان اظهار داشته بودند و این خطای بزرگی از طرف آنان بود.

اکنون اگر بخواهیم به رفراندوم اقلیم کردستان عراق مراجعه نمائیم آنهم در وضعیتی که بورژوازی حاکمیت دارد و جناحهای نظام سرمایه داری رهبری این همه پرسى را تشکیل می دهند، به مثابه آنست که با طرح شعارهای دفاع از "فرهنگ و زبان ملی" و نیز تحت لوای "دفاع از جدائی ملل"، با بورژوازی خودی و نیز سرمایه داری جهانی در یک صف قرار گیریم و مطابق آن با تضعیف طبقه کارگر، دست بورژوازی جهانی را در کنترل هر چه بیشتر باز گذاریم

و از اتحاد همه جانبه طبقاتی در سرحدی مشخص، جلوگیری به عمل آوریم. سیاست فوق به مفهوم اینست که در عصر انحصارات و در دوره ای که شکل نئولیبرالی بدان اضافه شده، بورژوازی ملی نیز مصداق می یابد و به اعتبار خود باقی خواهد ماند! در برابر اراده ملتی در کردستان عراق نمی توان مخالفت نمود و این حق آنانست بدان چیزی جامه عمل پوشانند که بدان اراده کرده اند، هر چند که دیدگاهشان از نظر ستراتیژیک مملو از خطا باشد. ایستادگی یعنی اعمال دیکتاتوری که نیروهای برابری طلب از آن مبرا می باشند.

گزارشگران: چنانچه نکته یا پیامی دارید لطفاً مطرح کنید

احمد بخردطبع: پیام دیگری برای طرح آن ندارم و از سایت گزارشگران متشکرم که مرا به مصاحبه ای بس مهم، فراخوانده است.

گزارشگران

۲۰۱۷/۱۱/۳